

که سید که سر در کونج و کونج
که نور علی آید زین کمر آمد

در برم یار دلنواز آمد بر شمع جان رفته باز آمد
سخن عشق مجلس فایده مطرب عاشقان بسیار آمد
در راه عشق دیده محمود چاه گاه زنج ایاز آمد
عاشقان جمله در نیازند سر و نیاز تو چو نیاز آمد
دل که بر درده بود ز نیاز ناز ناز تو دید در نیاز آمد
جان که بر رفت زنده ساجده ای در دید در نیاز آمد

عاقبت در ره تو نور علی

سرفه کرد و سر فرزند آمد

سرا و فشر بگویش منزلی به که نه منزلت عیان نه منزلی به
در نشد عقده کار مشکلم حل که نه حلال و نه مشکلم به

و در پای

هم در با و سا حلما بد بر م
هر محفل شدم چو شمع تابان نه تابان شعور و محفل به
عمار تمامه تعمیر کردم نه معمار نه خشن نه کل به
ز اسفل تا به اعلا قطع کردم نه اعلا دیدم و نه سافل به
شده فاعل مهر فو له عهد نه عهد بر نه قبول فاعلی به
شدم فاعل مهر کرم و فعل نه اسر و نه فعل و فاعلی به
شدم از عوامل جمله عامل عوامل در کجا که عامل به
شدم از مسائل جمله عمل نه سوال و نه سوال و نه عمل به
شدم حامل هر موضوع ~~شده~~ نه وضع و نه حمل و حامل به
مشکل آمد و در جمله اشکال نه مشکلی دیدم و نه مشکلی به
مشکل آمدم در هر کمالی نه اشکالی نه کمال و کمالی به
قبول و قابل مقبول کشتم نه مقبول و نه قبول و قابلی به

957